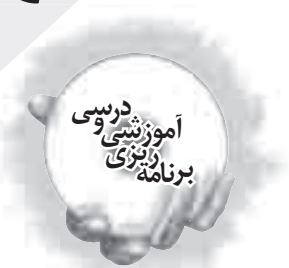


برنامه‌ریزی درسی و پرورش هوش عاطفی چشم‌اندازی بر تحول بنیادین نظام آموزشی



دکتر فرخ لقارئیس‌دانا
متخصص در تعلیم و تربیت (Ed.S)

کلیدواژه‌ها

رشد عاطفی، هوش عاطفی (تعاریف، کارکردها)،
الگوی مایروسالووی، برنامه‌ریزی درسی.

هوش عاطفی چیست؟

حدود دو هزار سال پیش، ارسطو اشاره داشته است که: «تمام یادگیری‌ها یک مبنای عاطفی و هیجانی دارند» [Tuncay و ۲۰۰۲]. توجه به ارتباط مثبت میان معلم و شاگرد به عنوان شرط لازم برای یادگیری، خود نشانه‌ای از توجه به مبنای «هیجانی» یادگیری است. در واقع در همه‌ی موارد توصیه شده که انگیزه‌های لازم برای یادگیری باید قبل از شروع هر نوع آموزش توسط معلم و یا هر آموزنده ایجاد شود، ناشی از توجه به همین اشاره و گفته بوده است.

اصطلاح هوش عاطفی اولین بار در سال ۱۹۹۰ به عنوان یک مفهوم علمی توسط مایر و سالووی^۱ در مقاله‌ای علمی معرفی شد. پس از آن گلمن^۲ در سال ۱۹۹۵ کتابی با عنوان «هوش عاطفی» نگاشت و موجب اشاعه‌ی توجه به این بخش معظم هوش بشری شد. اگرچه طی دهه‌ی

اشاره

سالیان دراز در طول عمر آموزش و پرورش، مربیان و معلمان، و برنامه‌ریزان و دست در کاران تعلیم و تربیت همه بر آن بوده‌اند. به راه و روش‌های بهینه‌ای دست یابند که حاصل آن یادگیری دل‌خواه و مطلوب از جانب یادگیرنده باشد. متخصصان تعلیم و تربیت، به ویژه برنامه‌ریزان درسی، پیوسته به دنبال راه‌حلی بوده‌اند که چه به صورت نظری و چه به صورت تجربی و عملی، موفقیت دانش‌آموزان را تأمین و تضمین کنند. بدون شک حوزه‌ی اصلی و اساسی این موفقیت «رشد شناختی»^۱ و «رشد عاطفی»^۲ در زمینه‌های گوناگون موردنظر هر برنامه‌ی درسی است. در ارتباط با رشد شناختی دانش‌آموزان، در حیطه‌ی برنامه‌ریزی درسی گفته‌ها و نوشته‌ها، و نظریه‌ها و توصیه‌ها بسیار بوده‌اند، اما آنچه به اندازه‌ی کافی به آن پرداخته نشده، حوزه‌ی رشد عاطفی و پرورش احساسات، و هیجانات و رشد هوش عاطفی به شیوه‌ای درست است. در این مقاله برآنیم تا برنامه‌ریزان درسی و معلمان گرامی را به اهمیت بسیار زیاد رشد عاطفی و پرورش «هوش عاطفی»^۲ توجه دهیم و آن‌ها را با ابعاد گوناگون این جنبه از رشد انسانی آشنا کنیم. باشد تا در پرتو این آشنایی، شاهد شکوفایی و موفقیت‌های بیشتر نونهالان عزیز کشورمان در همه‌ی زمینه‌های ممکن باشیم.



گذشته انتقاداتی نیز بر نظر گلمن وارد شده است، اما ایده‌های او در زمینه‌ی اهمیت رشد عاطفی-هیجانی دانش‌آموزان، همراه با رشد شناختی آن‌ها در زمینه‌های موضوعی، بسیار قابل توجه و قابل اعتناست.

گلمن، هوش عاطفی را چنین تعریف کرده است: «ظرفیتی برای شناخت و مدیریت احساسات و هیجانات خود و دیگران و کنترل و هدایت روابط بایسته» [همان، ص ۲۳].

فریدمن^۷ تعریف ساده‌تری از هوش عاطفی به دست داده است: «شناخت، فهم و انتخاب چگونگی احساس، تفکر و عمل هر فرد» [پیشین]. بنابراین تعریف، هوش عاطفی ما در واقع، هم شناخت ما از خود را پوشش می‌دهد و هم ارتباطات ما با دیگران را شکل می‌بخشد.

در حوزه‌ی یادگیری بنابراین تعاریف، فرد یادگیرنده هم انتخاب می‌کند که چه یاد بگیرد، هم روش آموزش دل‌خواه خود را پی می‌گیرد؛ ضمن آن‌که این انتخاب‌ها را تحت شرایطی خاص برمی‌گزیند. بنابراین تعاریف تمامی امور زندگانی ما تحت تأثیر هوش عاطفی است. **جیمز کرسند**، پژوهشگر کانادایی در زمینه‌ی هوش عاطفی مفهوم وسیع‌تری از این هوش را پیش‌رو نهاده و گفته است: «هوش عاطفی حوزه‌ی وسیعی از مهارت‌های فردی را پوشش می‌دهد که فراتر از زمینه‌های سنتی مهارت‌های شناخته شده، چون دانش و هوش عمومی

و یا مهارت‌های تکنیکی و حرفه‌ای است و می‌توان آن را **مهارت‌های نرم**^۹ یا **مهارت‌های درون فردی و بین فردی**^{۱۰} نامید» [پیشین].

ساده‌ترین تعریف از آن‌ماینر است که می‌گوید: «هوش عاطفی عبارت از مجموعه توانمندی‌هایی است که به ما کمک می‌کند، احساسات خود و دیگران را بشناسیم و مطابق با آن عمل کنیم».

آخرین تعریفی که در این جا از هوش عاطفی ارائه می‌کنیم، تعریف سالووی و ماینر است که در سال

بنا بر کلیت همه‌ی تعاریف، هر یادگیرنده برای کسب موفقیت ابتدا باید احساسات و هیجانات خود را بشناسد و تحت کنترل خود درآورد. به علاوه، باید احساسات و هیجانات دیگران را بشناسد و بسنجد و بر آن‌ها تأثیر بگذارد و از این مجموعه شرایطی را به دست آورد که بتواند به بهترین وجه ممکن از فرصت‌های یادگیری فراهم شده استفاده کند [پیشین].

برای ایجاد این توانمندی که آن را «سواد عاطفی»^{۱۱} نام می‌نهند، نه



تنها مدرسه و معلم مسئولیت‌هایی را برعهده دارند، بلکه سایر نهادها و مؤسسات رسمی و غیررسمی اجتماعی- فرهنگی نیز زمینه‌ساز آن هستند.

به هر حال، هوش عاطفی قابلیتی است که احساسات، هیجانات و عواطف را برای کاربرد مؤثرتر و با کیفیت‌تر فکر و رفتار به خدمت می‌گیرد. افرادی که از درجه‌ی بالاتر

۱۹۹۷ در کتاب خود با عنوان «رشد عاطفی و هوش عاطفی» به دست داده‌اند. بر اساس این تعریف: «هوش عاطفی عبارت است از: قابلیت یا توانایی دریافت دقیق، ارزیابی و بیان و ابراز احساسات و هیجانات؛ توانایی کنترل و هدایت فکر؛ و توانایی مدیریت احساسات، عواطف و هیجانات برای ارتقای رشد همه جانبه‌ی فرد» [همان، ص ۲۴].

هوش عاطفی برخوردارند، آن‌هایی هستند که به احساسات و هیجانات خود توجه دقیق‌تری دارند؛ آن‌ها را خوب به کار می‌گیرند و با مدیریت خوب بر آن‌ها، کنش‌هایی را انتخاب می‌کنند که به نفع آن‌ها و دیگران است. به عبارت دیگر، «کاربرد معقولانه‌ی احساسات و عواطف، کار هوش عاطفی است» [گلمن، ۱۹۹۵]. هوشیاری عاطفی عاملی مهم در موفقیت‌های تحصیلی، علمی و حرفه‌ای است. «هریک از هیجانات آدمی نوعی تمایل و انگیزه‌ی آنی برای عمل هستند» [همان، ص ۲۴]. گلمن معتقد است که هر فرد انسانی از دو نوع شعور برخوردار است: شعور متکی بر عقل و اندیشه، شعور متکی بر احساسات و عواطف. این دو شعور با دو شیوه‌ی متفاوت بر اساس میزان و نوع آگاهی، بر یکدیگر اثر متقابل دارند و حیات

ذهنی هر فرد را رقم می‌زنند. شعور عقلانی و منطقی با تکیه بر آگاهی و اندیشه، توانایی تفکر، تعمق و بررسی را داراست. شعور احساسی نوعی سیستم آگاهی‌دهنده‌ی قدرتمند است که گه‌گاه هم غیرمنطقی عمل می‌کند، اما اگر درست مدیریت شود، می‌تواند به نتیجه‌ای منطقی بینجامد. بهترین حالت این است که این دو شعور با هماهنگی کامل با هم عمل کنند و تعادل را حفظ نمایند.

هوش عاطفی چه چیزی نیست

دکتر مایر، محقق در حوزه‌ی هوش عاطفی، معتقد است که بعضی دیدگاه‌ها، به ویژه دیدگاه‌های ژورنالیستی، هوش عاطفی را به مجموعه‌ای از خصیصه‌های شخصیتی نسبت داده‌اند که از منظر علمی اثبات نشده‌اند. به نظر او، هوش عاطفی با توافق طلبی، مثبت‌نگری، نشاط و

شادی، آرامش یا حتی انگیزش معادل نیست. «این خصیصه‌ها اگر چه بسیار مهم‌اند، اما در حیطه‌ی هوش عاطفی قرار نمی‌گیرند.

خصیصه‌های شخصیتی چون انگیزه، نیاز به موفقیت، خودکنترلی و امثال آن و خصیصه‌های هیجانی مثل غم و شادی، پشتکار، عزت نفس و مانند آن، نباید به سادگی برحسب هوش عاطفی را بگیرند. [۲۰۰۸:۵۱۷]. Mayer etal

کارکردهای هوش عاطفی

همان‌طور که بنا بر وجه‌هایی مشخص از هوش عمومی، هوش متبلور بر حافظه و هوش سیال بر فرایند مبتنی هستند، می‌توان هوش‌های کلامی و غیرکلامی را نیز در سبدهای مجزا قرار داد و برای هوش عاطفی دو کارکرد را در نظر گرفت:

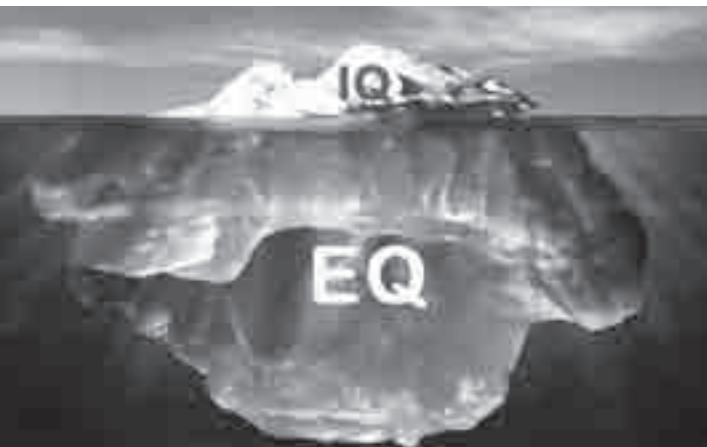
۱. قابلیت استدلال، تفکر و منطق با استفاده از احساسات و عواطف و یا استدلال دربارهِ هیجانات و عواطف.

۲. قابلیت مشارکت دادن نظام عاطفی - هیجانی در به‌کارگیری هوش عقلانی (عملکردهای معمول متفکرانه یا منطقی و استدلالی). [همان، ص ۵۰۵].

به نظر مایر و همکارانش (۲۰۰۸)، این قابلیت‌های کارکردی در طول پیوستاری از سطوح کم تا زیاد قابل تبیین‌اند. مهارت‌های پایه معمولاً در آغاز پیوستار و در سطوح پایین‌تر جای می‌گیرند. این مهارت‌ها شامل ظرفیت‌های دریافت دقیق احساسات و عواطف هستند، اما مهارت‌های

هوش عاطفی
عبارت از مجموعه
توانمندی‌هایی است
که به ما کمک می‌کند،
احساسات خود و
دیگران را بشناسیم
و مطابق با آن عمل
کنیم





**خصوصیته‌های
شخصیتی چون
انگیزه، نیاز به
موفقیت، خودکنترلی
و امثال آن و
خصوصیته‌های هیجانی
مثل غم و شادی،
پشتکار، عزت نفس
و مانند آن، نباید به
سادگی برچسب
هوش عاطفی را
بگیرند**

یعنی مجریان برنامه‌های درسی نیز باید نسبت به موضوع اشراف کافی و وافی داشته باشند تا بتوانند موجبات رشد عاطفی دانش‌آموزان را فراهم کنند. این قضیه، خود، بخشی جداناپذیر از برنامه‌ریزی درسی است، چه، چگونگی اجرا کاملاً در موفقیت یا عدم موفقیت برنامه اثر دارد. مدل چهار طبقه‌ای مایر و سالووی از هوش عاطفی، می‌تواند به عنوان یک الگوی قابل استفاده در فرایند یاددهی - یادگیری، طراحی و اجرا شود و به ارتقای کیفیت یادگیری کمک کند.

منابع

1. گلمن دانیل (۱۹۹۵). هوش عاطفی. ترجمه‌ی حمیدرضا بلوچ. انتشارات جیحون. تهران. ۱۳۷۸.
2. Tuncay, Hidayat 2002, Emotional Intelligence in Curriculum Joureal of Istanbul Kultur University 2002/2, pp.21-34, online retrieval April, 20, 2010
3. Mayer, John, D. etall. 2008 , emotional intellingence: New ability or eclectic traits? American Psychologist, 63, 503-517, Http://www.psychology today. com/files/mag. retrived April, 16, 2010

پی‌نوشت‌ها

1. cognitive development
2. affective development
3. emotional intelligence (EQ)
4. Mayer, John
5. Salovey, Peter
6. Golman
7. Freedman
8. James Kierstead
9. soft skills
10. inter or intra- personal skills
11. emotionalj Literacy

برنامه‌ریزی درسی و پرورش هوش عاطفی

آشنایی با مفهوم هوش عاطفی و تعاریف گوناگون آن و درک درست از اهمیت رشد عاطفی دانش‌آموزان در عرض رشد شناختی آن‌ها، برنامه‌ریزان درسی را نسبت به طرح مسئله و توجه کافی به آن در سراسر فرایند برنامه‌ریزی درسی توجه داده است و موجبات تکمیل ابعاد برنامه‌ریزی درسی را فراهم می‌کند. ضرورت توجه به رشد عاطفی دانش‌آموزان، در دیدگاه‌ها و رویکردها، تدوین هدف‌ها، تعیین ساختارها، اتخاذ روش‌ها، تدوین محتوا، اجرا و حتی ارزشیابی برنامه‌ها تغییر و تحول را می‌طلبد.

رشد عاطفی دانش‌آموزان خود به برنامه‌ریزی نیاز دارد و محتاج برنامه‌ریزان مطلع، علاقه‌مند و متخصص است. به علاوه، معلمان،

سطوح بالاتر توانمندی کنترل و مدیریت احساسات، هیجانات و عواطف را پوشش می‌دهند. آن‌ها این مهارت‌ها را در چهار طبقه‌ی سلسله مراتبی تدوین و تنظیم کرده‌اند (شکل ۱). این طبقه‌ها عبارت‌اند از توانایی یا قابلیت در:

الف) دریافت و شناخت دقیق و درست احساسات و عواطف خود و دیگران؛

ب) به کارگیری احساسات، هیجانات و عواطف برای تسهیل تفکرات؛

ج) درک احساسات و عواطف، زبان عواطف و احساسات و علائم و نشانه‌های حاوی احساسات و عواطف؛

د) مدیریت و هدایت احساسات و عواطف تا حصول نتیجه‌ی مطلوب و یا دل‌خواه [همان، ص ۵۰۶] (شکل ۱).



شکل ۱- مدل چهار طبقه‌ای، مرتبه‌ای هوش عاطفی (مایر و سالووی، ۱۹۹۷)